

قطره عسلی بر زمین افتاد ، مورچه ی کوچکی آمد و از آن چشید و خواست که برود ، اما مزه عسل برایش اعجاب انگیز بود ، پس برگشت و جرعه ای دیگر نوشید باز عزم رفتن کرد ، اما احساس کرد که خوردن از لبه ی عسل کفایت نمیکند و مزه ی واقعی را نمیدهد ، پس بر آن شد تا خود را در عسل بیاندازد تا هرچه بیشتر و بیشتر لذت ببرد مورچه درعسل غوطه ور شد و لذت می برد اما افسوس که نتوانست از آن خارج شود ، پاهایش خشک و به زمین چسبیده بود و توانایی حرکت نداشت در این حال ماند تا آنکه نهایتا مرد

بنجامین فرانکلین می گوید : دنیا چیزی نیست جز قطره عسلی بزرگ !!!

پس آنکه به نوشیدن مقدار کمی از آن اکتفا کرد نجات می یابد ، و آنکه در شیرینی آن غرق شد هلاک میشود

این است حکایت دنیا